

چالش های سیاسی و حقوقی دریای خزر

محمد ملکی^۱

عبدالکریم شاحیدر^۲

چکیده

در تمام این سال ها که بحث دریای خزر نقل محافل و مباحث علمی و غیر علمی در کشورمان شده است، همه اظهار نظرها و نقدها و مقالات و پژوهش ها و کتاب های متعدد، مبتنی بر شرح ماوقع و حال و روز دریای خزر در گذشته و حال بوده است. بجز در یکی دو مورد از میان اندیشمندان و محققان و گاه، سیاستمداران منتقد که در این خصوص تلاش هایی را نموده اند، کمتر دیده ایم که راه حل یا راهکاری منطقی، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ حقوقی ارائه دهند. هدف از ارائه این نوشتار، نه نقد و بررسی تلاش و زحمات دیگران در این زمینه است و نه این که ادعای مبنی بر اتخاذ تصمیم بر مبنای این سخنان. زیرا در تالیفات گذشته، هرچند به صورت جداگانه، هرکدام از بزرگان این عرصه گوشه ای از زوایای تاریک را روشن نموده اند و راهکارهایی هم به لحاظ حقوقی طرح شده است. ولی آنچه که در این راستا مغفول و کماکان در هاله ای از ابهام قرار گرفته، بررسی شرایط سیاسی و امنیتی کشورمان و ساختار تصمیم گیری در این عرصه می باشد. به وضوح روشن است که اتخاذ هر تصمیم و نزدیک شدن به هر توافقی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر به جهت حساسیت های ایجاد شده در افکار عمومی مردم، و متأسفانه بهره برداری جناح های دور از قدرت درون حاکمیت از این مسئله، جرأت و جسارت تصمیم گیری را از مسئولین و حاکمین حوزه سیاست خارجی ما گرفته است. در این راستا، تلاش شده است تا گوشه ای از ملاحظات سیاسی و امنیتی دیگر کشورها را در دریای خزر به بحث و نظر گذاشته تا دست و دل مسئولین امر در پاسخگویی به رقبای داخلی و قدرت چانه زنی ایشان در برابر همسایگان دریای خزر بازتر و بیشتر شود.

واژگان کلیدی: قدرت های فرامنطقه ای، حاکمیت مشاع همه جانبه، بهم ریختگی وضعیت

حقوقی، برابری در نظر و نابرابری در عمل

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دزفول

Email: mohammad.maleki51@yahoo.com

۲. دکترای حقوق، استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، ص پ 19395 - 3697 تهران، ایران.

Email: ashaheydar@yahoo.com

شرح ظواهر مرتبط با دریای خزر، در نگاه اول بسیار شنیدنی و بعضاً مخاطره آمیز خواهد بود. علی الخصوص برای ما ایرانی ها که هر وقت اراده کردیم که مشکلات فراوانمان را فراموش کنیم، دریای خزر و استفاده از ترکیب جنگل و دریا با آب و هوای معتدل به ذهنمان می رسد. برای سیاستمداران و روشنفکرانمان هم از دیدگاه دیگری حائز اهمیت می باشد. وضعیت دریای خزر دریچه نقد و تهاجم به رقیب را در صورت اتخاذ هر تصمیمی باز نگه می دارد. زیرا افکار عمومی مردمی که به زعم خویش، می خواهند سیاستمداران را از صندوق به صندلی برسانند، به علت عدم آشنایی با مسائل سیاسی و حقوقی مرتبط با این مسئله، آمادگی پذیرش هر نوع انتقادی از رقبای سیاسی را دارد. اما امروزه، اتخاذ راهکار درست، در موقعیت درست و با ابزار مناسب از افراد محافظه کار، مدیرانی عملگرا و با دل و جرأت می سازد. در این مقاله کوشش می کنیم که ملاحظات سیاسی و امنیتی دیگر کشور و نقش پررنگ ابرقدرت های فرامنطقه ای در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را به تفصیل شرح داده تا شاید توجه به این ملاحظات باعث شود که مسئولین، مامورین و مجریان امر سیاست و حقوق در بالاترین سطوح اجرایی کشور زمانبندی مناسب و لازم را برای پیگیری حق و حقوق ملت بدست آورده و در بزنگاه مهم تاریخ با جرأت و فراست بدنبال تضمین حقوق سیاسی، امنیتی و اقتصادی ملت ایران در دریای خزر باشند.

رژیم حقوقی و سیاسی دریای خزر

الف) پیش از فروپاشی شوروی

در طول قرون متمادی دریای خزر به ایران و روسیه تعلق داشته و پیشینه حقوقی آن نیز در اسناد و یادداشت هایی که بیش از دو قرن پیش بجا مانده وجود دارد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۱). قدیمی ترین سندی که در آن به چگونگی استفاده از دریا توسط هر دو همسایه می پردازد، قراردادهای گلستان ۱۸۱۳ و ترکمن چای ۱۸۲۸ هستند.

اولین رژیم حقوقی مدون در خصوص دریای خزر در عهدنامه گلستان آمده و براساس آن حق و حقوق ایران را در خصوص کشتیرانی و ماهیگیری در دریای خزر ملغی اعلام می دارد. به دنبال شکست ایران در جنگ قفقاز جنوبی و آذربایجان از روسیه تزاری، ایران حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست داد و اجازه عبور و مرور آزادانه کشتی های تجاری روس در تمام دریای خزر و انحصار عبور و مرور کشتی های جنگی به روسیه داده شد. ایران ملزم به پرداخت ۱۰ کرور تومان (پنج میلیون تومان) به عنوان غرامت به روسیه شد. این معاهده به جنگ های ایران و روسیه در

دوره قاجار پایان داد و دولت روسیه متعهد شد که از پادشاهی ولیعهد وقت یعنی عباس میرزا حمایت کند.

پس از عهدنامه گلستان، دوره دوم جنگهای ایران و روسیه آغاز و سرانجام پس از شکست سپاه عباس میرزا در ترکمن چای، ایران مجبور شد با پذیرش مفاد ننگین و خفت بار عهدنامه ترکمن چای، جلو قشون کشی روس ها به سمت تهران را بگیرد.

براساس عهدنامه ترکمن چای که در ۷ بند تهیه شده بود، که عبارتند از:

- ۱- واگذاری خانات ایروان و نخجوان به دولت روسیه.
- ۲- پرداخت ۱۰ کرور تومان معادل ۵ میلیون تومان بطور اقساط و بعنوان غرامت به روسیه.
- ۳- اجازه عبور و مرور آزاد کشتی های تجاری و انحصاری کشتی های جنگی روسیه در دریای خزر.
- ۴- رضایت به انعقاد یک معاهده تجاری بین ایران و روسیه و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری.
- ۵- حمایت روسیه از ولایتعهدی عباس میرزا و کوشش برای به سلطنت رسیدن او پس از مرگ پادشاه.
- ۶- استرداد اسرای طرفین
- ۷- اعطای حق قضاوت کنسولی به اتباع روسیه. (کاپیتولاسیون).

سومین متن حقوقی ثابت شده در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی میباشد. براساس این قرارداد که در هفتم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و در ۲۶ فصل منعقد شد، هردو طرف در فصل یازدهم توافق نمودند که مفاد مندرج در عهدنامه ترکمن چای، مبنی بر سلب حق داشتن بحریه توسط ایران در بحر خزر را از درجه اعتبار ساقط و "طرفین متعاهدتین رضایت میدهند که از زمان امضاء این معاهده، هردو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرق های خود در دریای خزر را داشته باشند." در ادامه و در فصل چهاردهم نیز اشاراتی به شیلات و ماهیگیری در دریای خزر داشته و بوسیله این تعهد، از ایران خواسته شده که برای ارتزاق و ماهیگیری روس ها، موقتاً قراردادهایی را منعقد تا در آینده بتوان شرایط مناسب را ایجاد نمود (متن عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)).

چهارمین و آخرین سند حقوقی معتبر در خصوص دریای خزر و تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ بین دو کشور می باشد. (مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۱۹) بیشتر مواد شانزده گانه این قرارداد، در خصوص بازرگانی و تجارت بین دو کشور،

اعم از نوع، میزان، قیمت، وزن، محل، مدت، و مقدار کالا و عوارض گمرکی و بنادر و کشتی ها و زمان توقف در بنادر می باشد. اما در قسمت ۳ ماده ۴ این معاهده، منطقه اختیاری هر یک از طرفین برای تحقیق و تفحص از کشتی های غیره را ۱۵ کیلومتر از خطوط مرزی عنوان نموده و در قسمت ۴ ماده ۱۲ هم حد ۱۰ میل دریایی را برای منطقه اختصاصی ماهیگیری در نظر گرفته و همچنین در ماده ۱۳ به صراحت اعلام نموده که: " در تمام دریای خزر کشتی هایی جز کشتی های متعلق به ایران و شوروی یا متعلق به " یعنی این که بجز مناطق اختصاصی نزدیک مرزها، بقیه دریا به صورت کاملاً مشاع متعلق به هر دو کشور میباشد(متن عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)).

به طور کلی وضعیت حقوقی دریای خزر در دوران اتحاد جماهیر شوروی را می توان " برابری در نظر و نابرابری در عمل " دانست. هرچند این وضعیت را نمی توان به معنای ایجاد حق کسب شده برای اتحاد جماهیر شوروی به حساب آورد، ولی این امر نشان از تسامح دولت ایران در آن زمان دارد. اولین خط مرزی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دریای خزر در سال ۱۹۴۳ مورد توافق قرار گرفت. در این سال، شوروی به طور یکجانبه یک خط مرزی دولتی در دریای خزر که از آستارا در غرب تا خلیج حسینقلی خان در شرق امتداد داشت ایجاد کرد. به این ترتیب از این سال، کشتیرانی آزاد برای حمل بار و مسافر در سطح این دریا محدود شد به مقررات سخت و جدی توسط کشتی های شوروی که خلاف تعهدات مندرج در پیمان های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین دو کشور ایران و شوروی بود. (متن عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)).

ب) پس از فروپاشی

در سال ۱۹۹۱ و پس از سالهای متمادی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر اثر شرایط سیاسی روز جهان، دچار فروپاشی و به ۱۵ کشور ریز و درشت تبدیل شد. اکنون بجای دو کشور ایران و شوروی، پنج کشور ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان همسایگان و صاحبان دریای خزر به شمار می روند(اصل جانشینی). هر سه کشور آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در آلمانی، تعهدات حقوقی اتحاد جماهیر شوروی با تمام کشورها، منجمله قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را پذیرفته اند.(امیدی، ۱۳۸۴: ۱۸۳)

اولین گام اساسی در گفت و گوهای مربوط به دریای خزر را ایران برداشت و در زمان برگزاری نشست سران اکو در ۱۷ فوریه ۱۹۹۱ در تهران، پیشنهاد نشست و گفتگو در خصوص دریای خزر را داد که بر اساس این پیشنهاد، نشستی با حضور رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان، کفیل ریاست جمهوری آذربایجان، معاون نخست وزیر قزاقستان و سفیر روسیه در تران تشکیل و طی آن بیانیه ای صادر و در آن بر لزوم تشکیل سازمان همکاری دولت های ساحلی دریای خزر تاکید شد.

دومین نشست هم اجلاس معاونین وزرای امور خارجه هر ۵ کشور در آلمانی در سال ۱۹۹۵ بود که تصمیم به برگزاری نشست مدیران کل حقوقی وزارت خارجه خود برای بررسی حقوقی موضوعات مورد بحث گرفتند. در پی تعاملات مدیران کل حقوقی کشورها، اولین نشست وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی در ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۹۶ در عشق آباد برگزار شد. از آن زمان تاکنون ۵۱ نشست توسط وزرای امور خارجه برگزار و با وجود اختلافات زیاد، بر تهیه و تنظیم و امضاء یک کنوانسیون واحد برای رژیم حقوقی دریای خزر تاکید داشته و توافق کرده اند که تا رسیدن به یک توافق همه جانبه مذاکراتشان را ادامه دهند.

اولین نشست سران کشورهای همسایه دریای خزر در آوریل ۲۰۰۲ در عشق آباد برگزار و به دلیل سطح بالای شرکت کنندگان و تبلیغات بسیار در مورد نقش آن در حل و فصل مسایل این دریاچه اهمیت زیادی پیدا کرده بود ولی به دلیل وجود اختلافات گسترده، بدون امضای سند به پایان رسید.

در ادامه نشست های وزرای امور خارجه در نوامبر ۲۰۰۳ در تهران، کنوانسیون محیط زیست دریای خزر با همکاری برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد و کشورهای ساحلی تدوین و امضا شد و از اوت ۲۰۰۶ اجرایی گردید.

دومین نشست سران در کتبر ۲۰۰۷ در تهران و با تاکید بر دو موضوع:

۱- عدم حمله به کشورهای ساحلی از راه خاک یکی دیگر از کشورهای ساحلی

۲- عدم تردد کشتی های دارای پرچم بیگانه در دریای خزر

تاکید و بیانیه ای کاملاً سیاسی و در ۲۵ ماده صادر نمود و در آن هیچ اشاره ای به ضرورت پابندی به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نشد. متأسفانه پس از این نشست، سران چهار کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۹ بدون حضور نماینده ای از ایران در قزاقستان گرد هم آمدند که این مسئله باعث ایجاد حساسیت و اعتراض کارشناسان و صاحب نظران ایرانی گردیده و متعاقب واکنش دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، سران آن ۴ کشور اعلام

نمودند، قصد نداشته اند که در این نشست بدون حضور ایران در مورد مسائل حقوقی دریای خزر بحث کنند.

سومین نشست سران در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰ در باکو تشکیل و یک تفاهم نامه همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم، جرایم سازمان یافته، قاچاق سلاح و مواد مخدر، تجارت انسان، مهاجرت غیرقانونی، تامین امنیت کشتیرانی و صید غیر قانونی ماهی در ۱۵ بند امضا نمودند.

براین اساس رؤسای کشورهای ساحلی توافق کردند که کارشناسان کشورهای عضو در زمان مشخص، بررسی های کارشناسانه و لازم را برای تعیین عرض جغرافیایی و حدود حاکمیت پنج کشور عضو انجام دهند. آخرین نشست کارگروه خزر نیز در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۲۰۱۳ در تهران با حضور نمایندگان ویژه و معاونان وزارت خارجه هر ۵ کشور ساحلی برگزار شد. ایران نیز در این نشست پیشنهاد بهره برداری از منابع انرژی بستر و زیربستر دریای خزر را با استفاده از موازین و مقررات بین المللی مطرح و اعلام نمود که اعضا نباید تا زمان دستیابی به توافق نهایی، از منابع دریای خزر استفاده کنند و ملاک رفتار همگان باید قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد (حکاک زاده و بزرگ دعاگو، ۱۳۹۵: ۱۶۹). متأسفانه بلا تکلیف ماندن و نرسیدن به توافقی جامع در این زمینه، نتیجه زیاده خواهی و بهره برداری و سوءاستفاده بعضی از کشورهای ساحلی از وضعیت روابط خارجی ایران با جامعه جهانی به ویژه آمریکا و غرب می باشد (سلیمانی، ۱۳۹۴).

چالش های سیاسی مرتبط با دریای خزر

چالش ها و دیدگاه های سیاسی همسایگان

در خصوص چالش های سیاسی بین همسایگان دریای خزر مسائل مختلفی وجود دارد که هرکدام آن ها می تواند سال های متمادی وقت و هزینه کشورها و نهادهای بین المللی را صرف حل و فصل خود بکند. در این بند نقطه نظرات و دیدگاه های سیاسی کشورهای حاشیه دریای خزر را در خصوص حل و فصل اختلافات حقوقی شان بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مطرح می شود.

الف - ایران: جمهوری اسلامی ایران از ابتدای امر به این مسئله اعتقاد راسخ داشته که دریای خزر دارای رژیم حقوقی مشخص و معینی میباشد تحت عنوان قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و چنانچه روسیه به چهار کشور دیگر تبدیل شده، این مسئله ارتباطی با ایران ندارد و براساس قراردادهای فوق، هیچ نوع تقسیم بندی خاصی در دریا صورت نگرفته و رژیم حقوقی مشاع یا کاندومینیوم بین ایران و

شوروی، سپس روسیه و حالا هم چهار کشور حاشیه باید اعمال شود (نیک نامی، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۲۰). در سال ۱۹۹۴ کشور آذربایجان بدون توجه به وضعیت حقوقی مشاع دریای خزر، اقدام به عقد قراردادهای نفتی با چند شرکت غربی و خاصه انگلیسی برای توسعه عملیات نفتی در دریای خزر نمود. این مسئله در ابتدا مورد اعتراض شدید ایران و روسیه قرار گرفت و این دو کشور در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۴ در تهران بیانیه مشترکی در این خصوص صادر نمودند (طاهری شمیرانی، ۱۳۷۸: ۴۵۸). رفته رفته با بروز مخالفت ها با رژیم حقوقی مشاع از سوی آذربایجان و قزاقستان و به دنبال اقدام روسیه در انعقاد قراردادهای دو و سه جانبه با این دو کشور در سال های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که حاکی از پذیرش اصل تقسیم دریای خزر بود، ایران نیز به ناچار خواستار تقسیم دریا براساس اصل تساوی و تقسیم عادلانه بین المللی و به طور برابر به میزان ۲۰ درصد برای هر کشور شد (اتاف، ۱۳۸۷: ۳۶). در این بین کشورهایی مثل آذربایجان و قزاقستان که وابستگی سیاسی و اقتصادی و استراتژیکی به غرب دارند، با درک شرایط بغرنج سیاسی و امنیتی موجود در روابط ایران با غرب و دخیل بودن روسیه بعنوان ابرقدرت شرق در سود و زیان تقسیم دریای خزر، متاسفانه از این شرایط سوءاستفاده و خواهان سهم ۱۰/۸ درصدی ایران براساس خط هوایی آستارا به حسینقلی، آذربایجان ۲۸/۴ قزاقستان ۲۱ روسیه ۱۹ و ترکمنستان ۱۸ درصد هستند. در نوعی دیگر از تقسیم بندی نیز بعضی از کشورها، پیشنهاد تقسیم براساس خطوط ساحلی را داده اند که در این میان سهم ایران چیزی در حدود ۱۸ درصد است که آن هم به تقسیم مساوی نزدیک تر می باشد (کازم پور اردبیلی، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۷). ولی ایران هرگونه تقسیم آن را که باعث شود سهم کشورمان از ۲۰ درصد کمتر شود را به عنوان یک تهدید مرزی و تهدید امنیتی به حساب آورده و به هر شکل و روشی حق خود می داند که بر علیه آن ایستادگی و مقاومت کند (ممتاز، ۱۳۸۰).

ب - روسیه: روسیه نیز از ابتدا و مانند ایران خواهان این مسئله بود که تا زمان تدوین و تصویب و تعیین رژیم حقوقی جامع برای دریای خزر، کشورهای ساحلی از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پیروی و حاکمیت مشاع را بپذیرند. اما رفته رفته روسیه نیز نظرات خود را عوض کرد. روسیه با دفاع از تقسیم بستر دریای خزر و اشتراک در سطح دریا، دو هدف اصلی، دسترسی به منابع نفت و گاز اختصاصی و گسترش حوزه ی نفوذ و حضور نظامی خود را در منطقه دنبال می کند (امیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

ج - قزاقستان: قزاقستان از ابتدا اعتقاد داشته است که دریای خزر بوسیله کانال ولگا - دن با دریای بالتیک و دریای سیاه ارتباط دارد و ویژگی های دریای آزاد را دارد. به همین جهت ضوابط کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ باید در مورد آن اجرا شود. در غیر این صورت خواهان پروپاقرص تقسیم دریاست به هر شکل آن. زیرا هر گزینه ای بجز تقسیم، به علت دارا بودن منابع عظیم نفتی و

گازی در سواحل خود، باعث از دست دادن بخش عظیمی از آن توسط روسیه و آذربایجان و ترکمنستان می شود (کیراتوف، ۱۳۸۵: ۱۷).

د - آذربایجان: جمهوری آذربایجان به دنبال تقسیم کامل دریا براساس خط منصف است تا هر کشور اختیار کامل آب های خود را داشته باشد. مبنای تقسیم دریا برابر نظر جمهوری آذربایجان، نقشه های مربوط به مرزهای داخلی است. به نظر می رسد که آذربایجان، بهترین راه برای رسیدن و حفظ کردن منابع عظیم نفتی و گازی ساحلی خود را تقسیم کامل می داند. در شرق میادین عظیم و اختصاصی نفت و گاز آذربایجان، چهار میدان بزرگ نفت و گاز وجود دارد که در صورت تقسیم بخشی از آن ها در حیطه حاکمیت آذربایجان قرار می گیرند ولی در غیر این صورت در حاکمیت مشاع هر ۵ کشور خواهند بود (هرمیداس باوند، ۱۳۷۴: ۲۶).

ح - ترکمنستان: مبهم ترین و متناقض ترین مواضع را در بین این ۵ کشور، ترکمنستان داشته است. به لحاظ سیاسی و استراتژیک بین المللی، مواضع ترکمنستان همیشه به روسیه و به طبع آن به ایران نزدیک تر بوده است تا کشورهای غربی و آمریکا. در خصوص مسائل حقوقی دریای خزر نیز این کشور از ابتدا مخالف بعضی از فعالیت های نفتی و اکتشافی آذربایجان در دریای خزر بود زیرا این فعالیت ها را ناقض حقوق خود می دانست. ترکمنستان با تصویب قانون مرزهای ملی دریای خزر در سال ۱۹۹۲، محدوده ۱۲ مایلی را به عنوان منطقه انحصاری خود در نظر گرفته است. ترکمنستان در سال ۱۹۹۷ قراردادی برای تقسیم دریا براساس خط میانه با آذربایجان امضا نمود. اما در عمل و به ویژه در مورد حوزه نفتی کاپاز با این کشور مشکل داشته است (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۱۷).

ب) - چالش ها و دیدگاه های سیاسی دیگر کشورها

برای سالیان متممادی، روسیه و بریتانیا به عنوان ابرقدرت های شرق و غرب عالم، یک رقابت ژئوپولتیکی در شبه قاره بزرگ و وسیعی به وسعت تنگه بسفر در غرب، قفقاز و دریای خزر در مرکز و کوه های هندوکش در شرق با همدیگر داشتند. و نگرانی دائمی انگلستان، دست اندازی امپراتوری روسیه تزاری و سپس اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به آسیای مرکزی و سمرقند و بخارا و در نهایت کل دریای خزر و بدین وسیله تحت فشار گذاشتن ایران و دستیابی به آب های گرم جنوب و ایجاد مشکل برای مستعمرات بریتانیا بود: (Aghai Diba, 2003: 34-35).

اما آنچه که برای بحث ما مورد اهمیت است چالش های سیاسی همسایگان دریای خزر و دیگر کشورها بر سر مسائل و مشکلات موجود در مسیر تعیین و تدوین و تصویب یک نظام حقوقی مقتدر و همه جانبه نگر برای این پهنه آبی است که علی رغم تمام معضلات موجود، ولی توانسته است

سلامتی و امنیت خود را حفظ کند. در ادامه به چالش ها و دیدگاه های چند کشور مهم در ارتباط با دریای خزر و همسایگانش می پردازیم.

الف - آمریکا: همانطور که گفته شد، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آمریکا همه زمینه ها را برای نظام تک قطبی و نظم نوین جهانی به رهبری خودش محیا می دید. ولی بزرگترین نگرانی آمریکا، قدرت روبه افزایش اقتصادی چین، نفوذ سیاسی و مذهبی و فرهنگی ایران در خاورمیانه، نزدیکی تاکتیکی و استراتژیک ایران و روسیه بوده و هست. لذا تمام تلاش خود را در جهت تامین انرژی جایگزین، کنترل خطوط و مسیرهای انتقال انرژی، جلوگیری از ارتباط ایران و روسیه، جلوگیری از نفوذ چین و ترکیه در حوزه انرژی دریای خزر قرار داد. در این مسیر، از جمله اولین کشورهایی بود که آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را به رسمیت شناخت و در آذربایجان یک پایگاه نظامی ایجاد کرد. با مداخله در تنش های سیاسی قره باغ، طرف آذربایجان را گرفت و برای جلوگیری از بهره مندی ایران از سرمایه گذاری در استخراج نفت و گاز در آذربایجان، این کشور را مجبور کرد که سهم ۵ درصدی ایران را در توسعه میداین نفتی و گازی اش پس دهد. ضمناً، اهمیت خطوط انتقال انرژی و امنیت مسیرهای تردد آن برای آمریکا مهمتر از اصل منابع انرژی بود، لذا با ایجاد و افتتاح پروژه ی عظیم خط لوله انرژی باکو - تفلیس - جیحان، هم نیاز اروپا به انرژی روسیه را کمتر و هم قدرت کنترل خود بر انتقال انرژی دریای خزر به اروپا را بیشتر میکرد. درخصوص کشورهای ترکمنستان و قزاقستان نیز به همین شکل عمل نمود. با توجه به مرز طولانی ترکمنستان با ایران و افغانستان، این کشور می توانست مهم ترین دیوار حایل بین ایران و قفقاز باشد و از آن طرف نیز مسیر هدایت و حمایت لجستیکی و نظامی از نیروهایش در افغانستان را داشته باشد. لذا با دخالت در تنش های سیاسی داخلی ترکمنستان و مرزی با تاجیکستان، توانست بهانه ای برای نفوذ و حضور در این کشور داشته باشد (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۷/۷).

دلایل متعددی برای این که در فضا و شرایط پس از فروپاشی شوروی، آمریکا توانسته است این منطقه را حوزه نفوذ خود قرار داده و بر مسایل پیش روی کشورها علی الخصوص تعیین رژیم حقوقی دریای خزر تاثیر بگذارد وجود دارد. آسیب پذیری و مستعد بودن منطقه در برابر تروریسم و افراط گرایی مسلمانان، ضعف بنیادین روسیه و قدرت بلامنازعه آمریکا، نیازمندی کشورهای منطقه به سرمایه گذاری اروپا و آمریکا، منافع طبقاتی نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه و روسیه در نزدیک بودن به غرب و آمریکا، از دلایل عمده نقش آفرینی بیشتر و قوی تر آمریکا در مسائل منطقه ای در حوزه دریای خزر می باشد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۵).

ب - اروپا: در طول جنگ های جهانی اول و دوم و حتی قبل از آن، قریب به اتفاق نخبگان و اندیشمندان اروپایی، به خاطر مشکلات ناشی از نبود زمینه رشد و تعالی و همچنین مسائل مربوط به

جنگ، به آمریکا مهاجرت تا در شرایطی ایده آل و امن و مناسب به تحصیل و تدریس و تولید فکر و کار بپردازند. از این رو، آمریکا نیز همیشه خود را مدیون تلاش های نخبگان دیگر ممالک برای ساختن جامعه خود می داند. این مسئله باعث همنوایی و همصدایی و هماهنگی اروپا با آمریکا در زمینه بسط و گسترش نظام لیبرال دموکراسی و سرمایه داری و ایجاد یک ابرقدرت واحد بنام غرب در همه جا گردید و روز به روز بیشتر خود را نشان می داد.

از جمله اشتراک نظرهای اروپا و آمریکا در خصوص مسائل جهانی، می توان به بحث فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اشاره نمود که پس از تجزیه آن به ۱۵ کشور مختلف، قریب به اتفاق این کشورها تحت تاثیر نظام های سیاسی و اقتصادی و آموزشی کشورهای اروپایی، تمایل فراوانی به نزدیکی بیشتر به اروپا و آمریکا داشته اند بجز یک یا دو کشور مثل روسیه سفید (بلاروس) و ارمنستان و در بعضی مواقع اوکراین.

علاوه بر مسائل اقتصادی، هنجارها و بحران های منطقه قفقاز جنوبی، ترکیه و کردها، حتی مصیبت های عراق و سوریه از جمله مواردی هستند که نقش آفرینی اروپا در آن ها مانند روز روشن است. موضوع مرتبط با دریای خزر، مسئله مناقشات گاهاً خونین در قره باغ می باشد که رد پای آذربایجان به عنوان یکی از سهامداران عمده حاشیه دریای خزر، و بزرگترین شریک سیاسی و اقتصادی اروپا در این زمینه، در مسئله جدایی طلبی ترک های مقیم ارمنستان و اختلافات دراز مدتشان به وضوح دیده می شود. از این منظر، اروپا نیز همانند آمریکا در چالش های منطقه ای حوزه دریای خزر، دیدگاه های مخصوص خود را دارد. با این تفاوت که اختلاف اروپا و آمریکا بر سر مسائل موجود، به صورت شکلی و ظاهری است - نحوه برخورد با روسیه و ایران و ترکیه- که در دنیای پراشوب امروز، شاید اصلاً اختلاف به شمار نیایند. ولی نقاط مشترک و افتراق آن ها به حدی است که به سختی بتوان بین آن ها تفاوتی احساس کرد (شاحیدر، ۱۳۹۱).

ج - چین: این کشور به عنوان پرجمعیت ترین کشور دنیا و دومین اقتصاد بزرگ جهان که در حال تبدیل شدن به یک ابرغول اقتصادی در تمام کره زمین است، نیاز مبرم و بسیار زیادی به منابع انرژی دریای خزر دارد. چین به عنوان دومین مصرف کننده انرژی دنیا، تا حد زیادی نگران تامین بلند مدت انرژی مورد نیاز برای ادامه روند توسعه و رشد اقتصادی خود می باشد. علاوه بر این، چین در زمینه خطوط ارتباطی و تجاری، شبکه های حمل و نقل، کنترل مسلمانان شرق این کشور و تحدید اسلام، به دنبال نقش آفرینی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و از جمله دریای خزر و کشورهای ساحلی آن می باشد (کولایی، ۱۳۹۴: ۵۵).

از جمله چالش های مهم دیگر چین که باعث برنامه ریزی همه جانبه و دراز مدت چینی ها در منطقه آسیای مرکزی می شود، قرار گرفتن محل زندگی مسلمانان افراطی شمال غرب چین و در همسایگی آسیای میانه است که با توجه به اضمحلال و فروپاشی روسیه و نفوذ روزافزون ناتو و آمریکا در این منطقه، ترس چین صدبرابر می شود که تصور کنیم در ۳۰ سال آینده استقلال طلبان اویغور تحت تحرکات سیاسی و اقتصادی آمریکا و اروپا و ناتو، قوی شده و مناطق نفت خیز شمال غرب چین را از اختیار دولت مرکزی خارج و مشکلات اقتصادی و امنیتی فراوانی برای چین به وجود بیاورند (کولایی، ۱۳۹۴: ۵۸).

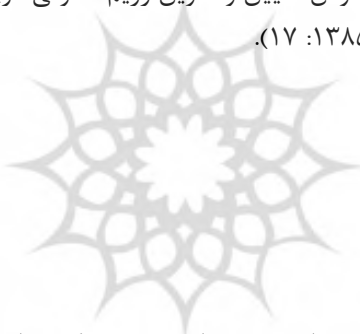
د - ترکیه: ترکیه به عنوان پل جغرافیایی آسیا و اروپا در قرون گذشته، سیاست خارجی تعارض آمیزی با روسیه دنبال کرده و می کند (الهه کولایی، چالش ها و چشم اندازهای دریای خزر). طبیعی بود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه نیز مانند همه کشورهای دیگر، فرصت را غنیمت شمرده و به دنبال ترک تازی خودش باشد. از این رو در شمار اولین کشورهایی بود که بلافاصله پس از استقلال جمهوری های آسیای مرکزی، با دولت های ترک زبان منطقه وارد مذاکره و ایجاد روابط دیپلماتیک عمیق گردید. در این راه، ترکیه خودش را به عنوان شریک استراتژیک غرب و به عنوان یک برادر با زبان، ادبیات، فرهنگ، دین، آداب و سنت های مشترک در کنار کشورهای تازه استقلال یافته مطرح و با توجه به شرایط جدید، به دنبال سرمایه گذاری در بخش صنعت، کشاورزی، ساختمان، انرژی و مهم تر از آن در ساخت مدارس و ایجاد دانشگاه های مختلف در پی بسط و گسترش و نفوذ در قالب های مشترک در کشورهای منطقه بود (اتالوف، ۱۳۷۵: ۷۳).

بررسی مشکلات سیاسی و امنیتی بین آذربایجان به عنوان نزدیکترین کشور به ترکیه از لحاظ زبان و ادبیات، و ارمنستان بر سر قره باغ، نشان می دهد که ترکیه به همراه گرجستان و آذربایجان برای جلوگیری از نفوذ دوباره روسیه در قفقاز جنوبی، برنامه های طویل المدتی دارد. از این رو ترکیه به طور کلی در منطقه اهدافی بلند و جامع را دنبال می کند حال چقدر به آن اهداف نزدیک شده یا دسترسی دارد، جای بحث دارد. از جمله اهداف ترکیه میتوان به نکات زیر اشاره کرد (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۷):

- ۱- گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۲- ارایه نوعی حکومت سکولار به عنوان جایگزین نظام کمونیستی.
- ۳- پیگیری اندیشه پان ترکیسم از آسیای مرکزی و قفقاز تا بالکان و ایفای نقش پل ارتباطی بین آن ها.
- ۴- سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی هدفمند در اوایل استقلال کشورهای منطقه برای ایجاد جای پا.

- ۵- مشارکت فعال در سرمایه گذاری حوزه انرژی.
 ۶- تلاش برای عهده دار شدن نقش اصلی در انتقال انرژی در میان و درازمدت.

ذ - اسرائیل: در بین کشورهای همسایه دریای خزر، آذربایجان جایگاه ویژه ای نزد اسرائیل داشته است. اسرائیل در چارچوب سیاست های کلان براساس محور اتحاد با ترکیه، روابط نزدیکی با آذربایجان داشته و اسرائیل تلاش می کند از نفت و گاز منطقه در جهت کاهش مشکلات انرژی خود استفاده کند. شرکت اسرائیلی "سونول" (Sunol) از پرنفوذترین شرکت های استخراج نفت در جمهوری آذربایجان محسوب می شود. یکی از نگرانی های اسرائیل در شرایط جدید نیز صدور توان هسته ای کشورهای تازه استقلال یافته و به ویژه توان هسته ای قزاقستان و احتمال صدور آن به خاورمیانه است و تلاش های فراوانی دارد تا با تقویت و گسترش روابط سیاسی و امنیتی خویش از احتمال آن جلوگیری کند. تاثیر حضور، نفوذ و نقش اسرائیل در این منطقه با وجود پیوندهای زبانی، فرهنگی، دینی و تاریخی ایران با کشورهای حاشیه دریای خزر، موجب خواهد شد که نفوذ سیاسی ایران در آنها کاهش یافته و در خصوص تعیین و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر با این کشورها دچار مشکلات فراوانی شوند (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۷).



نتیجه گیری

نگاهی گذرا به وضعیت موجود در دریای خزر نشان می دهد که تمام عوامل تنش زا و مطول ساز روند تدوین و تعیین رژیم حقوقی برای این ناحیه، هم به لحاظ جغرافیایی/اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی/امنیتی وجود دارند. لذا، طولانی شدن روند مذاکرات و نشست ها و گفتگوها و عملکرد سران، مسئولین و مدیران کشورها برای تهیه و تنظیم و تدوین و تعیین رژیم حقوقی و تحدید خطوط مرزی بسیار طبیعی و قابل درک است.

نتیجه آن که همه گفتارها، رفتارها، تالیفات و مقالات و کتب و نشریات متعددی که در این زمینه گفته شده یا اجرا نموده یا به رشته تحریر و تالیف درآمده اند، همه و همه برای وقتی است که کشور ما، ملت ما، دولت ما، سیاست و اقتصاد و امنیت و لجستیک ما در شرایط عادی باشند. نه در حالی که کشور در یک جنگ نابرابر همه جانبه برای بعضی از اصول و ارزش های خود در مقابل بیش از دو سوم دنیا قد علم کرده است.

منابع و مأخذ

- اتاف، تورکا، (۱۳۸۷)، دریای خزر: مشکلات و مسائل زیست محیطی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵.
- اتالوف، لورکایا، (۱۳۷۵)، دریای خزر از نگاه ترکیه، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۱۴.
- احمدی، حسین، (۱۳۸۵)، تحولات منطقه‌ای ویژه قفقاز، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- امید، علی (۱۳۸۴)، ایجاد منطقه مشترک راه حلی برای برون رفتن از بن بست رژیم حقوقی دریای مازندران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۸)، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک مازندران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۷.
- حکاک زاده، محمدرضا، برگ دعاگو، آرزو، (۱۳۹۵)، بررسی چالش‌ها و راهکارهای تعیین رژیم حقوق دریای خزر، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۸، ۱۸۹-۱۶۱.
- حیدری، محمدعلی، (۱۳۸۸)، ناپاکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
- رضانی، رحمت، محرابی، علیرضا، (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی، مطالعات آسیایی مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.
- روزنامه همشهری، (۱۳۸۱) گزیننده‌های چهارگانه تقسیم خزر، همشهری ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت.
- سلیمانی، افشار، (۱۳۹۴)، رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و چشم‌اندازها، سایت دیپلماسی ایرانی، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/>
- شاحیدر، عبدالکریم (۱۳۹۱): حل اختلافات رژیم حقوقی دریای خزر، تهران: انتشارات دادگستر.
- طاهری شمیرانی، صفت الله، (۱۳۷۸)، نظام حقوقی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، تهران فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم.
- فارس نیوز (۱۳۹۳/۷/۵)، پرونده ۲۳ ساله رژیم حقوقی دریای خزر و چهارمین نشست سران در آستاراخان، شماره، ۱۳۹۳۰۷۰۲۰۰۰۸۳۰.
- کاظم پور اردبیلی، حسین، (۱۳۷۷)، رژیم حقوقی دریای مازندران، توسعه منابع و خطوط انرژی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱.
- کولایی، الهه، (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران، سمت.

- کیراتوف، ویچیلاد، (۱۳۷۵)، رژیم حقوقی دریای مازندران، ترجمه بدرالدین شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰.
- متن عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)
- ممتاز، جمشید، میرزایی ینگهجه، سعید، (۱۳۸۰)، رژیم حقوق دریای خزر: دیدگاه‌های ایران، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- نیک نامی، نادر (۱۳۸۱)، رژیم حقوقی دریای خزر و مرفع کشورهای ساحلی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۶.
- هرمیداس باوند، داود، (۱۳۸۰)، رژیم حقوقی دریای مازندران: نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶.
- Aghai Diba, Bahman, (2003), The low and politics of the Caspian Sea in the 21st. century, Maryland, IBEX Publishers.

